



نسخ از دیدگاه

علامه شعرانی

نادعلی عاشوری تلوکی

در شماره سیزدهم پژوهش نامه قرآنی «بینات»، مقاله ای زیر عنوان «مبانی و شروط نسخ از دیدگاه مؤلف البیان فی تفسیر القرآن» به چاپ رسید که حاوی مطالب سودمندی در زمینه نسخ بود. هر چند بخشی از اصول و کلیات مسایل مربوط به نسخ در آن مقاله آمده است؛ اما درباره نسخ، مطالب قابل طرح دیگری نیز وجود دارد که در این مقال برآئیم تا با نگاهی به دیدگاه های علامه ذو فنون، مرحوم شعرانی (ره) بدان بپردازیم. باشد که به این بهانه هم یاد و نام آن عالم فرزانه و حکیم گران مایه در خاطره ها و اذهان مجدداً زنده شود، و هم در جهت تمیم و تکمیل مقاله مذکور گامی - هر چند کوچک - برداشته شود.

پیش از پرداختن به اصل مقال، بیان مقدمه ای اجمالی در معرفی مرحوم شعرانی ضروری است: میرزا ابوالحسن شعرانی، معروف به علامه شعرانی به سال ۱۳۲۰ هجری در تهران و در بیت علم و ادب متولد شد. وی از نوادگان و احفاد مرحوم ملا فتح الله کاشانی، صاحب تفسیر «منهج الصادقین»، و از اسباط صاحب «فیض الدموع» است. پدرش مرحوم شیخ محمد متوفا به سال ۱۳۴۵ هجری، جدش شیخ غلام حسین متوفای ۱۳۱۲ هجری و جد دیگرش شیخ ابوالحسن بن ابی القاسم بن عبد العزیز بن محمد

بن نعمت الله متوفای ۱۲۷۲ هجری است. این خاندان تماماً از علما و فضلا بوده اند. علامه شعرانی نیز خود مفسر، محدث، متکلم، اصولی، فقیه، ادیب، شاعر، مؤرخ، منجم و در یک کلام حکیمی بی بدیل بود و در همه این علوم تألیفات گران قیمتی از خود بر جا نهاد. وفات آن مرحوم در سال ۱۳۹۳ هجری مطابق با ۱۳۵۲ شمسی رخ داد و در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.^۱

استاد علامه و حکیم متاله، حضرت آیت الله حسن زاده آملی که سالها از خرمن پر فیض مرحوم شعرانی خوشه چینی کرده، در مصاحبه با کیهان فرهنگی، شماره پنجم، صفحه ششم درباره ایشان می فرماید:

«آقای شعرانی ذو الفنون بودند. بنده همه اساتیدم را به تبحر در فنون مثل ایشان ندیدم. اینها که اسم بردم خیلی قوی بودند؛ اما مثل این بزرگوار در تمام فنون ندیدم. یکی از کتاب های دوره شفا علم موسیقی است. دانستن موسیقی که گناه نیست. حتی مرحوم شیخ بهایی در کشکول نقل می کند از مرحوم علامه، که یک وقت برای معالجه بیماری، موسیقی به کار می رفته. علم که حرام نیست، عملش به فرض حرام است. مرحوم شعرانی موسیقی هم می دانست و مسلط بود. آن لحن شیرینش هیچ گاه از خاطر نمی رود. گاه گاهی از ایشان عبارتی می پرسیدم که آقا این عبارت را چگونه باید معنا کرد؟ ایشان دیکسیونر را می گرفت. دندان نداشت و چند تا از دندانهایش ریخته بود. این الفاظ فرانسه را با آن دندانهای ریخته اش خیلی شیرین و جالب می خواند. گاه گاهی هم من مختصر تبسمی می کردم. ترکی خوب می دانست و تلفظ می کرد. انگلیسی اش خوب بود؛ اما نه مثل فرانسه اش. فرانسه اش خیلی قوی بود. عبری را هم می دانست. کتاب های عبری را هم داشت. خودش به من گفت که عبری را پیش یک ملای یهودی خوانده ام. در علوم دینی، و فقه و اصول، روایت و تفسیر آثار قلمی ایشان یکی از دیگری غنی تر، یکی از دیگری مهم تر، یکی از دیگری پخته تر است. حواشی وافی اش مگر کم است؟ حواشی ملا صالح مازندرانی، بر شرح کافی شان تعلیقه ای که دارد اول این که تعلیقه شان کم تر از خود شرح نیست، کمآ و کیفاً؛ چه دریایی است کتاب راه سعادتش، نفایس الفنون، یکی دو تا نیست.»

پس از این مقدمه کوتاه اینک به اصل بحث می پردازیم: یکی از موضوعاتی که در آثار و نوشته های متنوع ایشان به چشم می خورد، و حتی باعث خرده گیری هایی بر مؤلف «البیان» شده، مسأله نسخ است. هر چند تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد - ایشان کتاب مستقلی در این زمینه تألیف نکرده است؛ اما از مطالب پراکنده ای که در شرح های فراوان و تعلیقات عالمانه اش بر جای مانده است، مباحث ارزنده ای در زمینه نسخ، و شناخت ناسخ و منسوخ در قرآن آرایه کرده اند که بیانگر نوعی عنایت ویژه و اهتمام خاصی است که در

جهت بررسی و تحلیل دقیق این مسأله و حلّ پاره‌ای غموض و دشواری‌های آن داشته‌اند. زیرا به اعتقاد ایشان یکی از مهم‌ترین علوم ضروری برای فهم قرآن علم نسخ و منسوخ است و بدون شناخت دقیق آن نمی‌توان مدّعی فهم کامل قرآن بود.^۲ اینکه به منظور روشن تر شدن هر چه بیشتر بحث، ابتدا به شرح معانی لغوی و اصطلاحی نسخ اشاره می‌کنیم، پس از آن به طرح دیدگاه‌ها و اظهار نظرهای آن مرحوم در این زمینه می‌پردازیم.

نسخ در لغت

این واژه در لغت به معانی ذیل آمده است:^۳

الف- زایل کردن و از بین بردن؛ چنان که در قرآن آمده است: «فینسخ الله ما یبلی» الشیطان ثم یحکم الله آیاته» (حج، ۵۲/۲۲)

«پس خدا آن چه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت.»^۴

عرب هم می‌گوید: «نسخت الشمس الضلّ» خورشید سایه را از بین برد. و «نسخ الشیب الشباب» پیری جوانی را زایل گردانید.

ب- تغییر دادن و دگرگون ساختن؛ چنان که گفته می‌شود: «نسخت الريح آثار الدیار» باد آثار آن دیار را دگرگون ساخت. و یا «تناسخ الموارث و الدهور» میراثها تغییر کرد و روزگاران دگرگون شد.

ج- استنساخ و رونویسی؛ چنان که در قرآن آمده است: «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کتم عملون» (جاثیه، ۲۹/۴۵)

«این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می‌گوید. ما از آن چه می‌کردید، نسخه برمی‌داشتیم.»

از آنجا که در رونویسی، صورت نوشته از مکانی به مکان دیگر نقل شده و در جای مناسب خود قرار می‌گیرد آن را استنساخ گویند. مثلاً وقتی متکلمی می‌گوید: «نسختُ الکتاب» یعنی لفظ و خط کتاب را به همان گونه که بود نسخه برداری کردم و آن را به محلی دیگر انتقال دادم. گویا نسخه برداشتن خود نوعی ازاله است نسبت به نسخه اول؛ چه این که وقتی انسان از کتابی رونویسی می‌کند، مانند این است که کتاب اصلی را از بین برده، به نسخه جدیدی تبدیل کرده است.

نسخ در اصطلاح

بر خلاف معنای لغوی واژه‌ها که به جعل واضح و قرار داد او بستگی دارد؛ معنای اصطلاحی لغات به مرور ایام و نقض و ابرام‌های فراوان پدید می‌آید. موضوع نسخ نیز از

این قاعده مستثنا نبوده، معانی اصطلاحی متعددی برای آن بیان شده است که فهم دقیق آن، کلید حل بسیاری از معماهای موجود در بحث نسخ است. ذیلاً پس از آشنایی با چند تعریف اصطلاحی، به ذکر معنای مورد نظر اشاره می‌شود:^۵

۱. به عقیده فقها نسخ عبارت از نصی است که بر پایان یافتن زمان یک حکم شرعی دلالت دارد؛

۲. معتزله گوید: نسخ عبارت از لفظی است که بر از بین رفتن حکمی که با نص قبلی ثابت بود دلالت می‌کند؛

۳. غزالی معتقد است: نسخ خطایی است که بر رفع حکم ثابت دلالت دارد؛ به گونه ای که اگر این خطاب نبود حکم اولی هم چنان به قوت خود باقی بود؛

۴. از فخر رازی هم نقل است که گوید: نسخ لفظی است که بر انتفای شرط دوام حکم اولی دلالت دارد.

به نظر می‌رسد کوتاه ترین و جامع ترین معنای اصطلاحی نسخ همان است که علامه حلی در «تهذیب الوصول» آورده است. وی در این باره می‌فرماید: «النسخ رفع حکم شرعی بدلیل شرعی متأخر.»^۶

ملا صالح مازندرانی هم در شرح اصول کافی دقیقاً همین معنا را آورده است.^۷ و به نظر می‌رسد مرحوم شعرانی نیز این معنا را پذیرفته باشد که هیچ شرح و توضیحی را ذیل کلام ملا صالح لازم ندانسته است.^۸ این تعریف مورد قبول و عنایت برخی دیگر از متقدمان و متأخران هم قرار گرفته است^۹ و در آن چند نکته مد نظر است:

الف - قید «رفع حکم» بیانگر این حقیقت است که نسخ در اصطلاح شرع، زایل کردن حکم قبلی و از بین بردن آن، به گونه ای که دیگر اثری از آن باقی نمانده باشد نیست؛ بلکه مراد برداشتن یک حکم و جایگزین کردن حکمی دیگر است؛

ب - مراد از «حکم شرعی» خطاب خداوند است که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد. این خطاب هم احکام تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه را شامل می‌شود؛ وهم احکام وضعی نظیر مالکیت، ضمان و غیره را در بر می‌گیرد؛

ج - قید «شرعی متأخر» بیانگر آن است که اولاً لازم است منسوخ مقدم بر ناسخ باشد؛ ثانیاً رفع حکم به دلیل شرع باشد، نه با دلیل عقل یا عرف یا هر چیز دیگر. مثلاً از آن جا که برداشتن حکم از دیوانه، یا رفع حکم از میّت به دلیل عقل است نه به حکم شرع؛ هرگز بدان نسخ نگویند. به علاوه حکم مذکور باید در شرع ثابت شده باشد؛ زیرا اگر حکم ثابت نبوده با تغییر موضوع تغییر پیدا کند از مقوله نسخ بیرون است. مثلاً برداشتن وجوب روزه پس از سپری شدن ماه رمضان، نسخ خوانده نمی‌شود؛ زیرا وجوب روزه دایمی

نبوده، موضوع آن ماه رمضان است که با سپری شدنش، این وجوب نیز تغییر پیدا می کند. هم چنین با مرگ هر کسی مالکیت وی نیز خود به خود زایل می شود و از بین می رود. در امثال این چنین موارد، موضوع حکم تغییر کرده یا به کلی از بین رفته است، نه خود حکم. و برداشتن حکم یا تغییر آن به خاطر تغییر موضوعش نسخ خوانده نمی شود، و دانشمندان علوم قرآنی هم در امکان و وقوع آن تردید و اختلافی ندارند.^{۱۰}

صحابه و نسخ

یکی از موضوعات بسیار مهم در بحث نسخ که به عبارتی گره گشای بسیاری از مشکلات و دشواری های مسأله نسخ به شمار می آید، و پاسخ بسیاری از شبه های وارد بر نسخ بدان وابسته است، شناخت این حقیقت است که صحابه و یاران پیامبر ﷺ از این واژه چه معنایی اراده می کردند؟ آیا معانی اصطلاحی امروزی نسخ برای آنها شناخته شده و معهود بود؟ یا این که آنان مفهومی غیر از آن چه در دوره های بعد اراده می شد در نظر داشته اند؟

در پاسخ باید گفت: نزد صحابه نسخ، مفهومی عام و گسترده داشت^{۱۱} و به معنای لغوی، یعنی از بین بردن و زایل ساختن به کار می رفته است. آنان هر گونه تخصیص، تقیید یا استثنا را از مقوله نسخ پنداشته، با مشاهده اندک تعارض ابتدایی میان دو آیه، حکم نسخ جاری ساخته، آیه متقدم را منسوخ و آیه متأخر را ناسخ می خوانند. به عقیده آنان هر آن چه که تبصره ای بر کلیات بود، از آن بابت که حکم را تغییر داده، از موارد نسخ به حساب می آمد. مثلاً از ابن عباس روایت شده است که گفت: آیه «والشعراء يتبعهم الغاؤون» (شعراء، ۲۶/۲۲۴)^{۱۲} منسوخ است به ادامه همین آیه، یعنی «إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات». در حالی که آن چه در این آیه آمده - چنان چه بر خواننده پوشیده نیست - نسخ اصطلاحی نبوده، از مقوله استثنا یا تخصیص است.

یا در موردی دیگر گوید: آیه «من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد» (اسراء، ۱۷/۱۸)^{۱۳} ناسخ این آیه است «من كان يريد حرث الدنيا نؤتة منها»؛ (شوری، ۲۰/۴۲)^{۱۴} زیرا خداوند در آیه اخیر می فرماید: هر کس طالب متاع دنیا باشد، آن را به وی می دهیم، در حالی که در آیه نخست فرمود: هر کس طالب متاع دنیا باشد، آن کس را که ما بخواهیم می دهیم.

با اندک تأمل و دقت در مفهوم دو آیه روشن می شود که ادعای نسخ در این جا - در صورتی که مراد نسخ اصطلاحی باشد - تا چه اندازه دور از واقعیت است؛ زیرا در آیه دوم کلمه «نؤتة» مطلق به کار رفته، و در آیه اول به «لمن نريد» مقید شده است. بنابراین دو آیه

مذکور را باید از موارد مطلق و مقید به حساب آورد، نه از مقوله ناسخ و منسوخ.^{۱۵} با این همه نباید از نظر دور داشت که کاربرد وسیع نسخ تنها به بیان صحابه منحصر نمی شود، بلکه همان گونه که علامه شعرانی هم می نویسد: در لسان پیشوایان دین نیز نسخ معنایی گسترده تر یافته، گاهی به تخصیص، تقیید و نظایر آن هم اطلاق شده است.^{۱۶} به عقیده ایشان: «نسخ در اصطلاح ائمه علیهم السلام عین نسخ در اصطلاح ما نیست، چنان که اجتهاد و احباط نیز به معنای دیگری غیر اصطلاح زمان ما است. و [ائمه] تخصیص، تقیید و تبیین را هم نسخ می گفتند.»^{۱۷}

آن چه باعث خرده گیری بر پاره ای اصحاب شده این است که آنان به محض مشاهده اندک تعارض ابتدایی میان مضمون دو آیه، و بدون تدبیر و بررسی های لازم، قایل به نسخ شده، یکی را منسوخ و دیگری را ناسخ می پنداشتند؛ و الاً به کار گیری واژه ای خاص برای بیان معنای اصطلاحی مورد نظر، خود به خود و ذاتاً نمی تواند محل اشکال باشد؛ چنانچه در بیان ائمه علیهم السلام مشاهده می شود.

امکان نسخ

یکی دیگر از مسایل بحث نسخ امکان آن است. بدین معنا که آیا بر خداوند جایز است حکمی را برداشته، حکم دیگری جایگزین آن کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اولاً آیه ۱۰۶ سوره بقره «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها»^{۱۸} پاسخ مثبت و قطعی به این پرسش داده، جواز نسخ و امکان آن را به صراحت بیان فرموده است. ثانیاً «منطق سلیم [نیز] عقلاً به جواز نسخ حکم می کند و آن را امری ممکن می داند؛ زیرا بر وقوع آن محالی مترتب و متصور نیست و بر جواز عقلی امری، همین اندازه محال نبودن کافی است.»^{۱۹}

ثالثاً از جنبه تاریخی هم نمی توان انکار کرد که در صدر اسلام، برخی از احکام بنا به مصالحی نسخ شد و چنان که در جای خود ثابت شده است، بهترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع آن است.^{۲۰} به بیان مؤلف «البیان فی تفسیر القرآن»، «در اصل امکان نسخ و هکذا در وجود آیاتی که ناسخ احکام ادیان گذشته و یا ناسخ پاره ای از احکام اسلام که در صدر اول وجود داشته هیچ اختلاف در بین نیست.»^{۲۱}

مرحوم شعرانی هم از آن دسته عالمانی است که عقیده دارد امکان نسخ و وقوع آن امری مسلم و قطعی است؛ گر چه تعداد آیات منسوخ بسیار اندک است. ایشان در این باره می فرمایند: «وقوع النسخ و ان كان ممكناً واقعاً ثبت فی الاصول، و ردّ المانع و لكن يجب ان يُعلم أنه قليل جداً.»^{۲۲} و از توضیحی که در باره تعداد آیات منسوخ بیان می دارد به خوبی

استفاده می شود که در امکان نسخ و حتی وقوع آن کم ترین تردیدی نداشته است.^{۲۳}

وقوع نسخ

با قبول امکان پذیر بودن نسخ، نوبت طرح این پرسش است که آیا واقع هم شده است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش از دو جهت قابل بررسی است. اگر مراد نسخ ادیان باشد؛ بی تردید چنین نسخی واقع شده و با ظهور اسلام و نزول قرآن، تمامی ادیان گذشته و شرایع پیشین نسخ گردیده اند؛ و نه تنها هیچ یک از علمای مسلمان در وقوع آن کم ترین تردید ندارد، بلکه باید آن را اجماعی میان مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - دانست.^{۲۴}

اما اگر منظور وقوع نسخ در پاره ای از احکام قرآن و برخی مقررات اسلام باشد، هر چند در کمیت و کیفیت آن میان دانشمندان مسلمان اختلاف نظر است؛ اما اکثر آنان به وقوع چنین نسخی تصریح کرده اند و جز معدودی از متقدمان نظیر ابو مسلم^{۲۵} و پیروانش، و شهرستانی^{۲۶} و احمد امین مصری^{۲۷} از متأخران، که به شدت وقوع نسخ را غیر ممکن می دانند، سایر علمای مسلمان آن را واقعیتی انکارناپذیر می خوانند.

ناگفته پیداست که مخالفت این عده بر مبنای دلایل متقنی استوار نیست؛ بلکه آن چه عامل انکار آنان شده، در حقیقت به عدم شناخت واقعی معنای نسخ بر می گردد. چیزی که مورد پذیرش موافقان است، جواز نسخ برخی آیات قرآن در پاره ای احکام است. اما نسخ خود قرآن بدین معنا که در معرض تغییر و دگرگونی قرار گیرد - چنان که مخالفان احتمال می دهند - امری محال و غیر ممکن است که هیچ یک از موافقان وقوع نسخ بدان اعتقادی ندارند. حداکثر سخنی که آنها به میان می آورند، وقوع نسخ در پاره ای احکام قرآن است که نه با جاودانگی این آخرین صحیفه آسمانی منافات دارد؛ و نه باعث خدشه و ایراد بر علم و حکمت خداوند متعال است.^{۲۸}

همان گونه که در بحث امکان نسخ اشاره شد، علامه شعرانی از دانشمندانی است که نه تنها نسخ را امکان پذیر می داند، بلکه به وقوع آن نیز باور داشته، مواردی از منسوخ را برمی شمرد.^{۲۹} ایشان حتی از این مرتبه بالاتر رفته در مقام رد نظر مؤلف «البیان» می نویسد:

«صاحب تفسیر مذکور [=البیان] وقوع نسخ را در قرآن اصلاً انکار کرده است مگر آن که در ناسخ اشاره به منسوخ باشد و سید احمد خان هندی در تفسیر خود اصلاً وقوع نسخ در شریعت اسلام را منکر است. و هیچ یک صحیح نیست، چون در آیه ۲۳۹ سوره بقره عده وفات را برای زنان یک سال معین کرده و آیه ۲۳۳ از همین سوره، ناسخ آن است که به چهار ماه و ده روز تقلیل داده.»^{۳۰}

در جای دیگر می نویسد:

یکی از خوانندگان گوید کاش همه آیه های منسوخه را می نوشتید؛ چون اکنون هر آیه را احتمال می دهیم نسخ شده باشد و این در معنای عمل نکردن به قرآن است. در جواب گوئیم: آیات منسوخه بسیار نیست. به نظر من سه آیه منسوخ است یقیناً.^{۳۱} چنان که ملاحظه می شود ایشان نه تنها وقوع نسخ را ممکن می دانند، بلکه مواردی - هر چند محدود - را به عنوان آیات منسوخ بر می شمردند. سه موردی که مرحوم علامه در زمره منسوخها می دانند عبارت اند از:

الف - آیه ۲۳۹ بقره که به آیه ۲۳۳ همین سوره نسخ شده؛

ب - آیه ۱۴ سوره نساء که به آیه دوم سوره نور نسخ گردیده؛

ج - آیه ۱۲ سوره مجادله که به آیه ۱۳ همین سوره منسوخ است.^{۳۲}

تعداد آیات منسوخ

از جمله مسایل دیگری که مرحوم علامه شعرانی مورد توجه جدی قرار داده است، مسأله تعداد آیات منسوخ است. چنان که بر اهل فن پوشیده نیست، در گذشته عالمانی بودند که ده ها آیه قرآن را منسوخ می دانستند و کار این مبالغه تا بدان پایه رسید که برخی آیه سیف «فاقتلوا المشرکین» (توبه، ۵/۹) را «رئیس الناسخین» لقب دادند. زیرا به اعتقاد آنان این آیه، به تنهایی بیش از ۱۳۰ آیه را در ۵۲ سوره قرآن نسخ کرده است.^{۳۳}

حق این است که حتی با خوش بینانه ترین نگرش به قرآن هم نمی توان حداکثر بیش از ده آیه را منسوخ دانست. چنان که زرقانی به نسخ نه آیه در مناهل العرفان اشاره دارد و دکتر مصطفی زید در کتاب «النسخ فی القرآن الکریم» پنج آیه را منسوخ می داند و دکتر صبحی صالح بر این باور است که تعداد آیات منسوخ از ده مورد تجاوز نمی کند.^{۳۴} و علامه طباطبایی کم تر از هشت آیه را از موارد ناسخ و منسوخ می داند.^{۳۵} و مرحوم خوبی نیز بیش از دو سه آیه را منسوخ نمی داند.^{۳۶}

علامه شعرانی هم در زمره آن دسته عالمانی است که عقیده دارند گرچه در روایات ما آیات بسیار مذکور است - شاید بیش از پنجاه آیه - که گویند منسوخ شده^{۳۷} اما حق این است که تعداد آیات منسوخ در قرآن بسیار اندک است و همان گونه که اشاره شد بیش از ۳ مورد نیست. ایشان پس از پذیرش امکان و وقوع نسخ می نویسند: «أما الأحکام الواردة فی القرآن فلا نعلم فیها منسوخاً إلا ثلاثة احکام: [الاول] - اعتداد المتوفی عنها زوجها حولاً كاملاً، نُسخ بأربعة أشهر و عشرة ايام. [الثانی] - ايداء الزانی و الزانیة و حبسهما، نُسخ بأية الحد. [والثالث] و جوب الصدقة لم أراد النجوى مع رسول الله ﷺ.»^{۳۸}

به اعتقاد ایشان روایاتی که تعداد آیات منسوخ را بسیار دانسته اند از دو جهت مورد

تردیداند: «یکی از جهت صحت روایات، و دیگر از جهت آن که نسخ در اصطلاح ائمه علیهم السلام عین نسخ در اصطلاح ما نیست.»^{۳۹}

آنگاه به نقد و بررسی چهار مورد از بیست آیه ای می پردازد که سیوطی در الاتقان ذکر کرده و در این باره می نویسد: «و ما چند آیه که او شمرده است ذکر می کنیم تا علت تردید ما در صحت نسخ آنها معلوم گردد.»^{۴۰}

اصالت عدم نسخ

یکی از اصول اصیل و استواری که در باب نسخ شناسی مرحوم شعرانی می توان اظهار داشت اعتقاد قاطع ایشان بر «اصالت عدم نسخ» است. گرچه نسخ پاره ای احکام را در قرآن و سنت جایز دانسته، به وقوع آن تصریح کرده اند؛ اما بر خلاف افراط گرایان، در جمع میان دو آیه به ظاهر متعارض، اصالت را به عدم نسخ داده اند و در صورت عدم توفیق در چنین کاری به وقوع نسخ اعتقاد پیدا کرده اند. به اعتقاد ایشان، هیچ کس حق ندارد حکمی از احکام شرعی را که با دلیل قطعی و یا حتی با دلیل ظنی به اثبات رسیده باشد، به بهانه احتمال وقوع نسخ مورد تشکیک قرار دهد. وی در این باره می نویسد:

«وعلی کل حال فکل حکم ثبت فی الشرع بدلیل قطعی أو ظنی ثبت حجته لا يجوز التوقف و التشکیک فیه لاحتمال کونه منسوخاً بل الضرورة قاضیه بان الأصل عدم النسخ فی الاحکام.»^{۴۱}

این همان اصلی است که علامه طباطبایی در المیزان و مرحوم خوئی در البیان بدان توجه داشته اند و بر همین مبنا، به تفسیر و تأویل آیات به ظاهر متعارض پرداخته اند و عدم نسخ بسیاری از آیاتی را اثبات نموده اند که دیگران بر اثر عدم تدبر در قرآن، آن را منسوخ پنداشته اند. مثلاً مرحوم شعرانی در ردّ نظر سیوطی که معتقد است آیه «فاینماتولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵/۲)^{۴۲} به آیه «فولوا وجوهکم شطره» (بقره، ۱۵۰/۲)^{۴۳} منسوخ است^{۴۴} می نویسد:

«به نظر ما آیه اولی قابل نسخ نیست؛ چون خداوند تعالی مکانی ندارد. و در هر زمان به هر جانب بایستی روی به او داری. و این بیان حکمت است که هر جانب را خدای تعالی قبله قرار دهد، خواه بیت المقدس یا کعبه یا جانب دیگر، می تواند. و قبله قرار دادن کعبه نه برای آن است که خدای تعالی در آن جاست.»^{۴۵}

ایشان پس از بررسی چهار آیه از بیست آیه ای که سیوطی به نسخ آنها اعتقاد دارد و اثبات عدم نسخ آنها، چنین نتیجه گیری می کند:

«و بر همین قیاس، آیاتی در تفسیر علی بن ابراهیم و کتب دیگر از منسوخات شمرده اند، و

هیچ یک را نتوان به یقین منسوخ شمرد. و در این که گفتیم کفایت است. ۴۶

انواع نسخ

یکی دیگر از مسایل عمده بحث نسخ که مورد توجه علامه شعرانی بوده بیان انواع نسخ است. به اعتقاد ایشان نسخ به یکی از اقسام زیر متصور است:

الف- نسخ قرآن به قرآن؛

که نه تنها آن را جایز می داند، بلکه معتقد است در ۳ آیه - که قبلاً بیان شد - واقع هم شده است.

ب- نسخ سنت به قرآن؛

این نوع از نسخ نیز مورد پذیرش ایشان است و توجه به کعبه از بیت المقدس را در حال نماز، که به سنت ثابت شده بود، از موارد روشن آن می داند و در این باره می فرماید: «اما الاحکام الواردة فی السنة فما نسخ منها بالقرآن کالتوجه الی بیت المقدس، نسخ بالتوجه الی الکعبة. فہی معلومة لاحاجة لنا الی التکلم فیها»^{۴۷}

ج- نسخ قرآن به سنت؛

این نوع از نسخ را نپذیرفته چنین می نویسد: «مشکل تر از این، نسخ قرآن است به سنت متواتره یا خبر واحد که در اصول نام می برند؛ و بعضی تجویز می کنند؛ اما وقوع آن به صحّت نرسیده و مثالی مطمئن برای آن نیافته ایم. و علمای اصول فرضی می کنند که اگر واقع شود محال نیست.»^{۴۸}

د- نسخ سنت متواتر به سنت متواتر؛

ه- نسخ سنت متواتر به خبر واحد؛

و- نسخ خبر واحد به خبر واحد؛

در مورد سه قسم اخیر عقیده دارد که هیچ مثال مطمئنی یا نمونه ای یقین آور برای آن نمی توان پیدا نمود. و حتی با فرض امکان پیدا کردن، بسیار اندک و نادر خواهد بود.^{۴۹}

ز- نسخ کتاب و سنت متواتر به خبر واحد؛

این گونه نسخ را به شدت منتفی دانسته بر این باور است که چون ما مور هستیم روایات احاد را به کتاب و سنت عرضه کنیم، و در صورت موافقت یا لا اقل عدم مخالفت با آن دو، آنها را بپذیریم؛ چنین فایده ای حاصل نخواهد شد و باعث نقض غرض می گردد. پس بدون تردید باید آن را انکار کرد. عین عبارت ایشان چنین است: «و مما یجب انکاره جدّاً، نسخ الکتاب و السنة المتواترة باخبار الاحاد. و ذلك لآنا مأمورون بعرض روایات الاحاد علی الکتاب و السنة، و ردّ ما خالفهما. و ان کان نسخهما بخبر الواحد جائزاً، لم یفد عرضه علیهما فائده.»^{۵۰}

ح - نسخ رسوم جاهلیت به قرآن .

چنین نسخی را جایز دانسته چنین می فرماید: «اما این که قرآن ناسخ رسوم پیشین باشد، بسیار است و از مورد بحث ما خارج است.»^{۵۱}

منسوخ التلاوة

از دیر باز میان علمای عامه چنین مرسوم بوده است که نسخ را به اقسام سه گانه زیر تقسیم کرده برای هر یک شواهدی از روایات ذکر می کرده اند:

الف - نسخ حکم؛ ب - نسخ تلاوت؛ ج - نسخ حکم و تلاوت.

هر چند این تقسیم مورد پذیرش برخی دانشمندان شیعه هم قرار گرفته و آنها امکاناً عقلی چنین تقسیماتی را منتفی ندانسته اند؛ ولی در وقوع دو قسم اخیر آن - که اصطلاحاً منسوخ التلاوة نامیده می شود - تا حدودی تردید روا داشته، تنها قسم اول، یعنی نسخ حکم را پذیرفته اند.^{۵۲} اما برخی دیگر از علمای امامیه این تقسیم بندی را ناصحیح و نا صواب دانسته اند. و عقیده به نسخ تلاوت یا نسخ حکم و تلاوت را ملازم با قول به تحریف قرآن معرفی کرده اند.^{۵۳}

حال آن که تحریف ناپذیری قرآن، اصلی است خدشه ناپذیر، و مورد اتفاق جمیع فرق و مذاهب مختلف اسلامی.

علامه طباطبایی در بحث مفصلی دربارۀ منسوخ التلاوة، ذیل آیه ۹ سوره حجربه شدت آن را مردود دانسته چنین نتیجه گیری می کند: اولاً: این به اصطلاح روایات با یک دیگر تعارض دارند و در نتیجه از درجه اعتبار ساقط اند؛^{۵۴}

ثانیاً: آنچه به عنوان منسوخ التلاوة نقل شده، به هیچ وجه شبیه به نظم قرآنی نیست؛^{۵۵} ثالثاً: روایات منسوخ التلاوة «به خاطر مخالفتش با قرآن مردود است؛»^{۵۶} رابعاً: همه این روایات در زمره اخبار آحاداند که هرگز صلاحیت احتجاج در معارف دین و اصول عقاید را ندارند؛^{۵۷}

وسرانجام این که پس از تعقل و تدبر در این روایات ادعایی است که آدمی «با اطمینان خاطر، و به جرأت تمام می بیند محدثینی که به چنین روایاتی اعتنا می کنند، به خاطر تعصب و تعبد شدیدی است که نسبت به روایات دارند، و در تشخیص صحیح از مجعول آن و در عرضه داشتن احادیث به قرآن کوتاهی می کنند.»^{۵۸}

مرحوم خوبی نیز با آن چنان قاطعیتی منسوخ التلاوة را باطل می داند که حتی مورد اعتراض علامه شعرانی هم قرار می گیرد. به اعتقاد ایشان: «عقیده به نسخ تلاوت همان عقیده به تحریف است که پایه درست و مبنای صحیحی ندارد، و مدرك و دلیل این عقیده

چند روایت است که به صورت خبر واحد نقل گردیده است. و در چنین موضوعات مهم، خبر واحد نمی تواند اثری داشته باشد. ۵۹

و در جای دیگر می نویسد:

«نسخ تلاوت قسمتی از آیات قرآن و اسقاط آن از قرائت، عیناً همان تحریف و تنقیص از قرآن می باشد. همان طور که تحریف قرآن مورد قبول نیست؛ نسخ تلاوت نیز خالی از اشکال نخواهد بود؛ زیرا این نسخ یا به وسیله خود پیامبر ﷺ بوده است، و یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفته بودند. نظریه اول و وقوع نسخ از خود پیامبر ﷺ محتاج به دلیل و گواه مسلم است، و با این روایات متزلزل نمی توان آن را اثبات کرد؛ زیرا به عقیده تمام دانشمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نمی باشد... و اگر منظور این باشد که نسخ تلاوت بعد از پیامبر ﷺ و به وسیله زعمای زمامداران مسلمان به وقوع پیوسته است، این همان عقیده به تحریف قرآن است. ۶۰»

اما علامه شعرانی که به نظر می رسد به عقیده متقدمان - نظیر شیخ طوسی در تبیان و عده الاصول، علامه حلّی در نهایة الاصول و محقق حلّی در معارج - بیشتر متمایل است تا به رأی و نظر متأخران، در این زمینه عقیده دیگری دارد. به اعتقاد ایشان:

«نسخ تلاوت عبارت از این است که آیه یا سوره ای نازل شده باشد، و خود حضرت پیامبر ﷺ فرموده باشد آن را از قرآن بردارید. و تلاوت آن را جزو قرآن به امر الهی نسخ کند. این امر عقلاً جایز است، چنان که علامه در نهایة الاصول از اکثر علمای عامه نقل کرده است. ۶۱»

بر اساس چنین باوری است که ایشان در چند مورد به نقد نظر آقای خوئی پرداخته است. از جمله در موردی می فرماید:

«یکی از مشاهیر علمای زمان ما در مقدمه تفسیر موسوم به البیان، نسخ تلاوت را سخت انکار کرده و آن را در معنای تحریف شمرده؛ ولی سخن وی صحیح نیست؛ زیرا که تحریف در هر کتاب آن است که دیگران تصرف کنند، نه خود مؤلف بعض عبارات را حذف و تبدیل کند. و بهتر آن بود که می گفت: ثبوت منسوخ التلاوة به خبر صحیح ثابت نشده است. ۶۲»

در جای دیگر از این هم فراتر رفته می نویسد:

«یکی از علمای معاصر در مقدمه تفسیر خویش موسوم به البیان، به گمان آن که نسخ تلاوت موجب تحریف قرآن است، آن را انکار کرده و می گوید: هیچ یک از علمای شیعه آن را ممکن نشمارند. اما صحیح نیست؛ چون نسخ تلاوت بر فرض وقوع از طرف خداوند است و ارتباط با تحریف مردم ندارد، و علمای شیعه هم غالباً آن را ممکن می دانند. ۶۳»

ولی با این همه چون اثبات این گونه نسخ کار چندان آسانی نبوده، به دلایل عقلی و نقلی محکمی نیازمند است، سرانجام ناچار شده به طور مستقیم یا غیر مستقیم آن را مردود دانسته، وقوعش را امکان پذیر نبیند. مثلاً در نقل اخیری که از ایشان در این باره آوردیم، با بیان عبارت: «نسخ تلاوت بر فرض وقوع از طرف خداوند است» و یا آن جا که می گوید: «بهتر آن بود که می گفت: ثبوت منسوخ التلاوة به خبر صحیح ثابت نشده است» به روشنی می فهماند که نه تنها وقوع، بلکه صحّت منسوخ التلاوة برای ایشان محل تأمل و تشکیک بوده است. به علاوه در نقل اولی، روایات منسوخ التلاوة را از قول علامه حلّی به «اکثر علمای عامّه» نسبت می دهد، که حاکی از عدم اعتماد و اطمینان صدر صد به آن است. گذشته از این که در همان جا به صراحت می نویسد: «ولی در این که آیا چنین امری [=نسخ تلاوت] واقع شده یا نشده، اختلاف است. و با دلیل قطعی، یعنی نقل متواتر ثابت نشده است.»^{۶۴}

و سرانجام این که تصریح می کند: «وقوع آن [=منسوخ التلاوة] ثابت نیست. و چنان که علامه در نهایت الاصول گوید: نادری از معتزله انکار کرده اند و از کلام وی مستفاد می گردد که نسخ تلاوت را واقع می دانست. و از کلام محقق در معارج معلوم می گردد که در وقوع آن تردید داشت. و آیات منسوخه که نقل می کنند شباهت به قرآن ندارد مانند آیه الرجم: اذا زنى الشيخ والشيخة فارجموهما البتة نکالاً من الله و الله عزيز حكيم. و به عبارت دیگر هم نقل شده است. و یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ، علی ما روی، می گفت: ما سوره احزاب را به یاد داریم در عهد پیامبر ﷺ به اندازه بقره بود. باید گفت: این مرد چون هنگام شنیدن آن سوره، برای انجام کاری شتاب داشت به نظرش طولانی آمد. و به امثال این اوهام نمی توان وجود منسوخ التلاوة را ثابت کرد.^{۶۵} و در اظهار نظر صریح دیگر می فرماید: «مراد از نسخ آیات قرآن نه این است که آیه بکلی از بین برود و حتی قرائت و تلاوت آن منسوخ گردد؛ بلکه مراد نسخ حکم مستفاد از آیه است. در حالی که در جای خود از نظر قرآنیّت و فصاحت و بلاغت و تلاوت و سایر خصوصیات باقی است.»^{۶۶}

چنان که ملاحظه شد، به حق باید گفت: اعتقاد به منسوخ التلاوة هیچ مبنای درستی ندارد و آن چه در این زمینه در روایات آمده است، هرگز صلاحیت استناد و استدلال نداشته، از جهات عدیده ای در معرض خدشه و ایراد است که ذیلاً برخی از آن را به اجمال بر می شمیریم:

۱. اگر پذیرفتیم نسخ بر اساس حکمت و مصلحت است، باید پرسید چه مصلحتی باعث نزول آیه یا سوره ای و نسخ یک باره آن در روز بعد از نزول شده است؟!
۲. اگر واقعاً چیزی از قرآن، پس از نزول نسخ گردید و از خاطر اصحاب محو شد،

پس این آیات ادعایی چگونه در حافظه آنان باقی ماند؟!

۳ . آن چه از آیه ۱۰۶ سوره بقره بدست می آید این است که نسخ در جایی رخ می دهد که ناسخ یا منسوخ باشد . اما درباره برخی از منسوخ التلاوة می توان پرسید : این چگونه نسخی است که چیزی باقی نگذاشته و نه ناسخی بر جا مانده و نه منسوخی؟!

۴ . حتی اگر روایات مورد ادعا از صحت سند هم برخوردار بود، به دلیل مخالفتش با قرآن غیر قابل اعتنا و بلکه مردود است؛ چه رسد به این که غالباً در زمره روایات آحاد است که به تعبیر علامه شعرانی: «با امثال این اوهام نمی توان وجود منسوخ التلاوة را ثابت کرد.»
۵ . اگر کسی اندک انس و آشنایی با آیات نورانی قرآن داشته باشد به راحتی در می یابد که عباراتی که در منسوخ التلاوة آمده نه از جهت لفظ، و نه از جهت معنا هیچ گونه شباهتی به قرآن، و نظم و سیاق آیات ندارد.

۶ . در جایی که با سعی و اهتمام پیامبر ﷺ، ده ها کاتب و صدها حافظ وحی از صحابه و یاران حضرت زنده بودند چگونه می توان پذیرفت آیه یا روایتی را تنها خلیفه دوم یا دیگران در خاطر داشتند و سایرین آن را فراموش کرده بودند؟!

۷ . پوچ بودن روایات منسوخ التلاوة تا بدان حد واضح و آشکار است که نه تنها علمای شیعه، بلکه برخی از علمای منصف اهل سنت نیز آن را نپذیرفته، به شدت مردود دانستند. چنان که دکتر صبحی صالح از دانشمندان معاصر اهل تسنن با قاطعیت اعلام می کند: نسخ تلاوت از اساس باطل است و هیچ دلیل و مدرک معتبری برای اثبات آن در اختیار نیست. و روایات مورد ادعا کذب محض بوده، جعلی و ساختگی است.^{۶۷}

برخی دیگر از آنان معتقدند: ادعای عمر بر آیه بودن عبارت «الشیخ والشیخة...» حتی مورد پذیرش راوی آن، یعنی مالک بن انس قرار نگرفت. و احمد بن حنبل نیز عمل به مضمون آن را ترك کرد و بسیاری از علمای عامه هم سند آن را ضعیف دانستند.^{۶۸}

۸ . پذیرش منسوخ التلاوة بی تردید ملازم با قبول تحریف قرآن است و با توجیه و تأویل های ارایه شده نمی توان این شبهه را از ساحت قرآن زدود. حق این است که نباید به خاطر چند روایت جعلی، قرآن را به گونه ای توجیه کرد که بتوان روایات را پذیرفت. قرآن اصل است و روایات فرع. اگر واقعاً روایتی با قرآن و مفاهیم آسمانی اش در تعارض و تضاد بود، نباید در جعلی و ساختگی بودن، و نهایتاً در طرد و رد آن کمترین تردید به خود راه داد.

۹ . بسیاری از این به اصطلاح روایات، به گونه های مختلف و احیاناً متضادی نقل شده است که باعث سلب هر گونه اعتماد و اطمینان به آن می شود. همچنین با برخی روایات دیگر نیز در تعارض است و در نتیجه از درجه اعتبار ساقط می گردد.

علاوه بر این، آن چه از عمر در این زمینه نقل شده - حتی بر فرض صحت سند هم - اجتهاد شخصی بیش نبوده، هرگز برای دیگران حجت و مدرک نخواهد بود.

۱۰. اگر واقعاً عبارت مورد ادعای خلیفه دوم آیه قرآن بود، به چه دلیل وی از قراردادن آن در قرآن بیمناک بود؟ و چرا سوگند یاد کرد که اگر ترس از مردم نبود که بگویند عمر چیزی بر قرآن افزود، آن را در قرآن ثبت می کردم؟ و چرا زید بن ثابت - که از سوی مقام خلافت مأمور تدوین و گردآوری قرآن بود - از پذیرش آن به عنوان آیه قرآن امتناع ورزید؟ آیا جز این بود که نه زید و نه دیگران چنین چیزی را از زبان پیامبر ﷺ نشنیده بودند، و هیچ کس آن را به عنوان آیه یا حدیث نمی شناخت؟^{۶۹}

بنابراین منسوخ التلاوة چه از نوع اول باشد، یعنی نسخ تلاوت؛ و چه از نوع دوم باشد، یعنی نسخ تلاوت و حکم؛ به دلیل عقل و نقل باطل و مردود است. و همان گونه که مشاهده کردیم مرحوم شعرانی هم علی رغم دیدگاه متعادلش نسبت به این قضیه، سرانجام ناچار می شود که به صراحت آن را مردود اعلام کند. آخرین مطلبی که در این زمینه باقی می ماند بررسی دیدگاه یهود درباره نسخ، و نظر علامه در این باره است^{۷۰} که به یاری خداوند در مقاله بعدی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

پیوسته

۱. المدخل الی عذب المنهل، ص ۵، برخی از تالیفات وی در این کتاب معرفی شده است.
۲. میراث جاویدان، شماره ۵، ص ۱۳.
۳. بنگرید: لسان العرب، ۴/۲۹؛ مجمع البحرين، ۲/۴۴۴؛ مفردات راغب / ۵۱۱؛ التعریفات / ۱۰۶؛ الکشاف، ۱/۱۷۶؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۵۵؛ المیزان، ۱/۲۵۰؛ فرهنگ معارف اسلامی، ۴/۴۵۲؛ نشر طوبی، ۲/۴۵۷.
۴. ترجمه تمامی آیات از ترجمه قرآن دکتر فولادوند نقل شده است.
۵. بنگرید: الفصول فی الاصول / ۲۳۱؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۲۶۱؛ مناهل العرفان، ۲/۷۲؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیه، ۱۱/۴۲۹؛ اعلام الموقعین، ۱/۱۴۵؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ۳/۲۴۵؛ مجمع البحرين، ۲/۴۴۴؛ اجودالتقریرات / ۵۰۷.
۶. تهذیب الوصول الی علم الاصول / ۵۶.
۷. شرح اصول الکافی، ۲/۳۷۶.
۸. همان.
۹. بنگرید: معارج الاصول / ۱۶۱؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۲/۷.
۱۰. رک: بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۲/۲۸؛ التبیان، ۲/۱۲، ۱۳؛ روح الجنان و روض الجنان، ۱/۳؛ التمهید، ۲/۲۷۱؛ الناسخ و المنسوخ / ۱۹؛ علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۵۷۱، ۵۷۲؛ تاریخ جمع قرآن کریم / ۲۷۹.
۱۱. رک: المیزان، ۱/۲۹۷؛ ۵/۳۳۶؛ ۱۱/۱۰۹؛ ۱۸/۶۲۰؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۱۱۰.
۱۲. «و شاعران را گمراهان پیروی می کنند... مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند.»
۱۳. «هر کس خواهان [دنیای] زود گذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن

می‌دهیم. ۴.

۱۴. کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن

می‌دهیم. ۵.

۱۵. رك: روح الجنان و روض الجنان، ۳/۱؛

تفسیر کبیر، ۳/۲۲۷؛ المیزان، ۲/۳۲۸؛ النسخ

فی القرآن الکریم، ۱/۲۶۷؛ مباحث فی علوم

القرآن، ۲۶۷/۱؛ ناسخ القرآن و منسوخه/ ۴۸۲؛

اسلام آیین برگزیده/ ۵۸۷؛ شناخت قرآن/ ۲۶۷.

۱۶. تعلیقہ بر شرح اصول کافی، ۲/۳۹۵.

۱۷. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۲/۱۲.

۱۸. «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به

[دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندنش

را می‌آوریم. ۹.

۱۹. تاریخ جمع قرآن کریم/ ۲۷۸.

۲۰. عدلہ الاصول، ۲/۵۰۸؛ معارج

الاصول/ ۱۶۲؛ تہذیب الوصول الی علم

الاصول/ ۵۷.

۲۱. بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۲/۲۰.

۲۲. تعلیقہ بر شرح اصول کافی، ۲/۳۸۶.

۲۳. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۲/۱۲.

۲۴. روح الجنان و روض الجنان، ۱/۱۷۹؛

علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۵۷۸؛ اصول

الفقه، ۲/۵۲؛ بیان در علوم و مسایل کلی قرآن،

۲/۱۷؛ شناخت قرآن/ ۲۶۵. البته ناگفته پیداست

که به تعبیر علامه شعرانی در نسخ شرایع: لازم

نیست که همه احکام آن شریعت سابق نسخ

شود؛ بلکه بعضی از احکام آن که به حسب

استعداد مردم و زمان، مصلحت در تغییر آن است

تبدیل می‌شود. بنا بر این اگر پیغمبری یا شریعتی یا

کتابی یا وصی مدتش منقضی شد، خداوند نبی

دیگر یا شریعت و کتاب و وصی دیگری

می‌گمارد تا حجت بر بندگان تمام شود،

نثرطوبی، ۲/۴۵۷.

۲۵. محمد بن بحر اصفهانی، معروف به ابو

مسلم (۲۵۴ - ۳۲۲ هـ) از دانشمندان معروف

معتزلی قرن سوم و چهارم هجری است. وی

علاوه بر کلام و دیگر علوم متداول، در تفسیر نیز

مهارتی ویژه داشت و گفته می‌شود تفسیری در

چهارده مجلد تألیف کرد. بنگرید: النسخ فی

القرآن الکریم، ۱/۲۶۷.

۲۶. تنزیه التنزیل/ ۱۳.

۲۷. پرتو اسلام، ۲/۳۸۸، وی در انکار نسخ تا

آن جا پیش می‌رود که آن را ارمغان یهود دانسته،

چنین می‌نویسد: «مسأله نسخ از یهود پدید آمده

است.»

۲۸. المیزان، ۵/۳۳؛ ۱۰/۲۱۹؛ تاریخ جمع

قرآن کریم/ ۲۷۸.

۲۹. تعلیقہ بر شرح اصول کافی، ۲/۳۸۶؛

مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۲/۱۲.

۳۰. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱/۱۷. گر

چه مؤلف مقاله ای که در آغاز بحث بدان اشاره

کردیم نیز همانند علامه شعرانی بر این باور است

که صاحب «البیان» وقوع نسخ را به طور کلی

انکار کرده است و در این باره در ص ۵۷

شماره ۱۳ بیانات می‌نویسد: «مرحوم خوبی

... نهایتاً نتیجه می‌گیرد هیچ یک از آیات قرآن

نسخ نشده است. اما حق این است که آن مرحوم

هر چند در پذیرش نسخ بسیار سخت گیر است و

به دشواری نسخ آیه ای را می‌پذیرد؛ ولی

علی‌رغم این، موارد محدود از نسخ آیه را

می‌پذیرد. چنان که درباره آیه دوازده و سیزدهم

سوره مجادله، یعنی پرداخت صدقه به هنگام

نجوی با پیامبر ﷺ، پس از بحث و بررسی لازم

می‌نویسد: «با این بیان معلوم شد که در مفهوم

این آیه جز التزام به وقوع نسخ چاره ای نیست و

باید قبول کرد که حکم آیه اول با آیه دوم منسوخ

گردیده و برداشته شده است.» بیان در علوم و

مسایل کلی قرآن، ۲/۱۵۴.

هم چنین آن گونه که قرآن پژوه برجسته

معاصر، حضرت آیت الله معرفت از شاگردان آن

مرحوم اذعان می‌کنند، مؤلف «البیان» گر چه

بحث پیرامون آیه «عدله متوفی عنها زوجها»، یعنی

آیه ۲۳۹ سوره بقره را در کتاب خویش مطرح

نکرده؛ ولی آن را منسوخ دانسته، بر این آرزو بود

- عقیده هستند.
۵۴. المیزان، ۱۶۵/۱۲.
۵۵. همان/۱۶۱.
۵۶. همان/۱۶۲.
۵۷. همان، ۱۹۴/۸، ۳۲۱/۹، ۵۳۵/۱۰، ۲۰۳/۴، ۳۱۲.
۵۸. همان، ۱۶۶/۱۲.
۵۹. بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۱۸/۲.
۶۰. همان، ۲۸۹/۱.
۶۱. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۶۲. تفسیر منهج الصادقین، ۲۷۳/۱، پاورقی.
۶۳. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۷/۱.
۶۴. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۶۵. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۷/۱.
۶۶. نشر طوبی، ۴۵۷/۲.
۶۷. علوم الحدیث و مصطلحه/۲۶۵.
۶۸. ناسخ القرآن و منسوخه/۱۴۵.
۶۹. رك: المیزان، ۱۶۱-۱۶۶؛ صیانة القرآن من التحریف، ۱۷-۲۴؛ اسلام آیین برگزیده/۶۰۱ و ۶۰۵؛ افسانه تحریف قرآن/۵۰؛ پژوهشی نو در باره قرآن کریم/۲۷۰-۲۷۷.
۷۰. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۳۷۶/۲.
- که در چاپ دوم کتاب ویا در رساله عملیه خویش آن را ذکر کند. بنگرید: التمهید فی علوم القرآن، ۳۰۴/۲.
۳۱. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲.
۳۲. همان؛ تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۱۵۶/۲ و ۳۸۶/۲.
۳۳. النسخ فی القرآن الکریم، ۴۸۰/۱؛ ناسخ القرآن العزیز و منسوخه/۲۲.
۳۴. مجله بینات، ش ۱۳، ص ۵۶.
۳۵. در مباحث مختلف المیزان قریب به پنجاه آیه که در آنها ادعای نسخ شده مورد رسیدگی قرار گرفته است که طبق احصای نگارنده تنها در هشت مورد به ناسخ یا منسوخ بودن آیه تصریح شده است.
۳۶. به پاورقی شماره ۳۰ مراجعه شود.
۳۷. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲.
۳۸. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۱۵۶/۲، ۳۸۶.
۳۹. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲.
۴۰. همان.
۴۱. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۳۸۷/۲.
۴۲. «پس به هر سوره و روئید، آنجا روی به خداست»،
۴۳. «پس روی های خود را به سوی آن بگردانید».
۴۴. الاتقان، ۲۳/۲.
۴۵. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲، ۱۳.
۴۶. همان، ۱۳/۲.
۴۷. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۳۸۶/۲.
۴۸. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲.
۴۹. تعلیقه بر شرح اصول کافی، ۳۸۶/۲.
۵۰. همان.
۵۱. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۱۲/۲.
۵۲. التبیان، ۳۹۴/۱؛ عدة الاصول، ۵۱۴/۲، ۵۱۵؛ معارج الاصول/۱۷۰.
۵۳. علامه طباطبائی در «المیزان»، مرحوم خوبی در «البیان» و آیت الله معرفت در «التمهید» و «صیانة القرآن من التحریف» بر این